

مسنام

مسنام رضا اکبری دستجردی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه

: اکبری دستجردی، محمدرضا، ۱۳۷۴

عنوان و نام پدیدآور

: من نامه / نویسنده: محمدرضا اکبری دستجردی

مشخصات نشر

: تهران، آرون، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری

: ۲۳۶ ص.

شابک

: ۶ - ۶۹۴ - ۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی

: فیا.

موضوع

: نشر فارسی - قرن ۱۴

موضوع

: Persian Prose Literature - 20 th century

موضوع

: یادداشت‌ها- تک‌گویی‌های فارسی

موضوع

: Notebooks - Monoloues, Persian

رده‌بندی کنگره

: ۸۱۱.۸ / ۲۳۷ ک / ۸۳۳۴ PIR

رده‌بندی دیویی

: ۸۶۲ / ۸۱۱ / ۸۱۱

شماره کتابخانه ملی

: ۲۹۱۶۱



من نامه

نویسنده: محمدرضا اکبری دستجردی

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۸

چاپ صدف: ۱۰۰۰ نسخه

۳۵۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری،

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arvannashr.ir

من نامه

پیشگفتار

اگر این کتاب را می‌خواهید بخوانید باید تا پایان ادامه دهید و گرنه شاید در ادامه در متن تاریکی‌هایی که من نیز بودم بمانید و خودتان را بوج ببینید و اگر در این نوشته‌ها چیزی جز نیک‌خواهی من برای آدمیان و آزادگی دیدید و تا پایانش پاسخی برای آن نیافتید دیگر مرا دنبال نکنید و نامم را مباد که شاید واژگان من برای راهنمایی شما کژتابی داشته باشند.

این نوشتار و واژگانش نخست برای کاستن خشم درونم بر روی برگه‌ها کاشته شدند تا یادگاری باشد برای فرزندانم (که نمی‌دانم باشم و داشته باشمشان یا اگر بودم به آنها ستم روا می‌دادم و پایشان را به این جهان باز می‌کنم؟) و کسانی که شاید در بیابان‌های زندگی، خودشان را که پرارزش‌ترین پدیده جهان است گم کرده باشند. با نوشتن هر شماره از این نوشتار آرمان‌هایم را نیز درونش می‌کنجاندم و سرآغازشان از تابستان سال ۹۴ خورشیدی بود که پس از فراز و نشیب‌های بسیار و دست و پنجه نرم کردن با روزگار و اهریمن درون که در همه‌ی آدم‌ها لانه دارد سرانجام در پنجم آبان ماه سال ۹۷ خورشیدی پایان یافت.

دوست داشتم که خوانندگان این نوشتار خودشان از هر شماره و نوشته برداشتی داشته باشند و سیر زندگی و رویدادهایی که بر سر این من آمده را داوری کنند ولی اندکی راهنمایی بد نیست که بدانید از کجا به کجا رسیدم.

این سن که شاید هیچکس از درونش آگاه نباشد حتی خودم، در هزارتوی سختی گیر افتاده بود و هنوز هم درنیامده. ایمان و باورهای بدون پایه و اساس و امیدهای سراب گونه و درجا زدن ها مرا فرا گرفته و در چنگال نادانی مردم و هر روز که پیش می رفتم تلاش در بیرون رفتن از این همه بن بست را داشتم و رفته رفته ناامید شدم و خودم را در پوچی یافتم و بر این سده که بر هرچه نیست و هست گمان ببرم و دودل شوم که این زندگی با پیره های کور کورانه بیهوده است.

هرچه پیش می رفتم دانشم از زندگی بیشتر می شد ولی آسیب های بسیاری دیدم، پس خودم را از همه چیز دور کردم و بر هیچ چیز و هیچ آفرینشی باور نداشتم و از سایه ی خونین گریزان بودم و هرگاه زمزمه ای می شنیدم نادیده می گرفتمش و در این جهان تهی که برای خود ساخته بودم روزه ای یافتم و اندکی از دودلی هام را کنار زدم که کاش چنین هم نمی شد چون آدم هرچه بر آزادی خود می برد رنج بیشتری خواهد برد. چه بسا که در امن ترین جاها خودش را رسان می و دربند می بیند. سرانجام باورم را به دست آوردم بر آنچه که درست است و خودم را در آغوش کشیدم و توانستم خوب و بد هستی ام را دریابم و از همین روی خوب و بد جهان را که باز هم بی گزند نماندم و چیزهایی که با ندانستن شان آسوده تر بودم را دریافتم، می شود گفت

این هم بر گردن خودم است که آدم هرچه کنجکاوتر باشد خداوند یا نیروهایی که نمی دانم چیستند رازهایی را برایش آشکار خواهند کرد.

من از خدایی پوچ و دروغین به نیستی رسیدم و سپس خدا را بو کشیدم و یافتمش که مورچگان شکر را. دانستم فرزندان من فرزندان کره زمین هستند پس همه ی آدم های این کره ی خاکی از من و من از آن ها هستم و سرزمینم و زبانم همه ی هست و نیست و چیستی ام.

آن را منم بگویم که آدمی که به دنبال راستی ست هر روز اندیشه و باورهایش دگرگون می شوند و من نیز هیچ گاه روی یک پله نخواهم ماند ولی این بار که هستی بهترین نیکی است هیچ گاه دگرگون نخواهد شد.

از نخست که آغاز می بیند به خواندن تلاش کردم تا واژگان ساده و همگانی تر باشند تا هر کسی توان دریافتنش را داشته باشد و رفته رفته نوشته ها به گنگی و سختی می روند و زبان پرارزش پارسی را نیز جایگزین واژه های بیگانه کردم تا بایی که خواننده بتواند با زبان ناب و دلنواز سرزمینمان آشنا شود و این را راهی برای مبارزه با جریان های ایران ستیز دیدم، باشد که راه من راه فرزندان سرزمینم باشد.

پیروز باشید.